

جایگاه قرینهٔ مقابله در استنباط

رضا اسلامی اسفندیاری^۱

محمد صاعدرازی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۸/۱۵



چکیده

قرینهٔ مقابله، یکی از ابزارهای فقیه در استنباط از دلیل است. این قرینه، نزد اصولیان، مطلق مغایرت دو جایگاه کلامی یا دو معنا است و متفاوت از اصطلاح بلاغی و منطقی آن است. کارکردهای قرینهٔ مقابله عبارتند از: کشف مراد، کشف مصداق، کشف حدود، الغای خصوصیت، حفاظت و مانعیت از اطلاق و عموم دلیل. ذیل هر کارکرد، مثال فقهی آن نیز بررسی شده است. شرایط جریان قرینهٔ مقابله عبارتند از: تحلیل اطراف مقابله و تحلیل جهت مقابله. ذیل هر شرط، مثال فقهی آن و چگونگی موضع‌گیری علما در آن تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی

قرینه، مقابله، قرینهٔ مقابله، مراد استعمالی، آبی از تخصیص، الغاء خصوصیت، دلالت لفظی، قرینه‌شناسی

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، r.eslami1395@chmail.ir

۲. پژوهشگر و دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، mo.saedrazi@gmail.com

۱. مقدمه

فهم متون بر دو رکن وضع و قرینه استوار است. به همین جهت، در علومی که ارتباط بیشتری با متن دارند، مانند: بلاغت، علوم حدیث، تفسیر، اصول فقه و فقه پیرامون آن بحث شده است. با این وجود، هر علمی بسته به نیاز و هدفی که دنبال می‌کند، از زاویه و رویکرد خود به بحث می‌پردازد. گاهی رویکردها هم‌سو با یکدیگر و گاهی غیر هم‌سو هستند؛ به عنوان مثال، علم بلاغت، به قرائن از زاویه زیبا سازی، نظر می‌کند؛ اما علم تفسیر دیدگاه فراگیرتری دارد. برای مفسر، بیش از آنکه زیبایی مهم باشد، تأثیر معنایی مهم است. از این رو، به دنبال استفاده بیشتری از قرینه است.



علم اصول نیز از این قاعده استثناء نیست. شاید بتوان ادعا کرد، دقیق‌ترین رویکرد، متعلق به علم اصول است؛ زیرا اصولی نه تنها به جنبه واقع‌نمایی قرینه توجه دارد بلکه به جنبه حجیت قرینه نیز نگاه می‌کند. به همین جهت، برای اصولی، زیبایی قرینه یا برداشت‌های ذوقی که به حد ظهور عرفی نمی‌رسند ارزشی ندارد. از طرفی دیگر، بعضی از کارکردهای اصولی، اثری در حجیت به حساب می‌آید نه اثری در معنا؛ به عنوان مثال، اینکه قرینه‌ای دلیل را «آبی از تخصیص» می‌کند به این معناست که حجیت تعلیقیه آن را، تنجیزی می‌کند؛ اما در معنا تغییری ایجاد نمی‌کند.

تفاوت رویکردها، علاوه بر تفاوت مسائل، گاهی سبب تفاوت مفاهیم هستند. زیرا، مفاهیم اصطلاحی بر اساس نیاز ساخته می‌شود. به عنوان مثال، - همانطور که در ادامه خواهد آمد - در علم بلاغت، مقابله به تقابل معنایی اطلاق می‌شود؛ اما در علم اصول مراد از مقابله، مطلق مغایرت است. این تفاوت از آن جهت به وجود آمده است که تقابل‌های غیر معنایی تأثیر چندانی در زیبایی کلام ندارند. به همین جهت، بلاغت آن را مقابله اصطلاحی به حساب نیاورده است.

با توجه به تأثیری که تفاوت رویکردها بر مسائل و مفاهیم می‌گذارند، پرداختن علمی، به بحث قرینه، علم دیگر را از پرداختن به آن بی‌نیاز نمی‌کند. قرینه مقابله نیز از این قاعده استثناء نیست. تاکنون پژوهشگران علم بلاغت و تفسیر، از زاویه خود به قرینه مقابله پرداخته و حدود و ثغور آن را تا حدودی مشخص کردند (هاشمی و خرقانی ۱۳۹۳: ۵۰ ش)؛ اما تاکنون تبیین اصولی از آن صورت نگرفته است. مقاله پیش رو، از زاویه اصولی به قرینه مقابله پرداخته



و نقش آن را در استنباط نشان می‌دهد. بنابراین، نوآوری مقاله، بررسی قرینه مقابله با رویکردی اصولی است.

شناخت کارکردهای قرینه مقابله، فقیه را کمک کرده تا بیشترین محتوا را از دلیل استنباط کند و شناخت شرایط قرینه مقابله، فقیه را از بکارگیری اشتباه آن، مصون می‌سازد. بنابراین، هدف از بررسی قرینه مقابله، توان استخراج کامل از دلیل و مصونیت از برداشت اشتباه از دلیل است.

۲. مفهوم‌شناسی مقابله

قرینه مقابله، کلمه‌ای مرکب است و اجزاء آن هرکدام معنای خود را می‌دهند. به همین جهت، مفهوم‌شناسی به واژه مقابله اختصاص پیدا کرده است.

۲-۱. لغت

واژه «مقابله» در لغت، مصدر باب مفاعله، از ماده «ق - ب - ل» است و اصل واحد در این ماده، «رو به رویی چیزی با چیز دیگر» است. (ابن فارس ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۵۱؛ زمخشری ۱۹۷۹، ص ۴۹۰؛ مصطفوی ۱۴۲۶، ج ۹، ص ۲۰۶)؛ بنابر این، باتوجه به معنای مشارکتِ باب مفاعله، مقابله، عبارت از «مواجهه و روبه‌رویی دو چیز با یکدیگر» است (جوهری ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۷۹۷).

۲-۲. اصطلاح بلاغی و تفسیری

مقابله در اصطلاح بلاغی، آن است که «دو یا چند معنا یاد شود و سپس معانی مخالف آن بیان شوند.» (تفتازانی ۱۴۳۴، ص ۶۴۳). تعریف مذکور روشن می‌سازد که در اصطلاح بلاغی، در برابر هم بودن معانی موضوعیت دارد. به عنوان مثال، در تقابل نقیضی، دو واژه‌ای که حامل معنایی ضد هم هستند، در مقابل هم قرار می‌گیرند؛ به عنوان مثال، در آیه شریفه: «وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ» (کهف (۱۸): ۱۸)، ايقاضا (بیدار) و رقود (خواب)، دو معنای مقابل یکدیگر هستند. همچنین، در تقابل خلافی، دو واژه‌ای که حامل معنایی مخالف هم هستند، در مقابل هم قرار می‌گیرند؛ به عنوان مثال، آیه شریفه «وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا» (جن (۷۲): ۱۰). در اینجا مقابل «شر»، «خیر» است و



همچنین، مقابل «رشد»، «غی» است؛ اما چون دو معنا مخالف یکدیگر هستند صنعت تقابل رخ می‌دهد. (هاشمی و خرقانی ۱۳۹۳، ص ۱۰۹-۱۱۰)

۳-۲. اصطلاح منطقی و فلسفی

واژه «مقابل» مستقیماً اصطلاح منطقی ندارد؛ بلکه اصطلاح منطقی بر واژه «تقابل» قرار گرفته است و مقابل به تبع آن استعمال می‌شود. منطق دانان، تقابل را به امتناع اجتماع دو شیئی متخالف در موضوع واحد، یا محل واحد، از جهت واحد و در زمان واحد تعریف کرده‌اند. (طباطبایی ۱۴۰۲، ص ۱۴۵)

۴-۲. اصطلاح اصولی

اصطلاح اصولی واژه «مقابل»، تا کنون تبیین نشده است. اما کاربردها نشان از این دارد که به معنای اصطلاحی آن عبارت است از: مطلق مواجهه و مغایرت دو بخش از کلام است. خواه، لفظی باشد، خواه معنایی باشد. زمانی مواجهه لفظی اتفاق می‌افتد که جایگاه کلامی یک بخش، اقتضا کند که غیر از بخش دیگر کلام باشد؛ مانند «واو» (غیر تفسیری)، «او» یا «اما». از طرف دیگر، زمانی مواجهه معنایی اتفاق می‌افتد، که دو معنا، ضد یا مخالف یکدیگر باشند؛ مانند «رشد» که ضد «غی» و مخالف «شر» است.

۵-۲. رابطه اصطلاح اصولی با دو اصطلاح دیگر

اصطلاح اصولی، اختصاصی به مواجهه معنایی نداشته و مواجهه لفظی را نیز در بر می‌گیرد؛ اما در اصطلاح منطقی و بلاغی، مواجهه در معنا موضوعیت دارد. به همین جهت، اصطلاح اصولی اعم از دو اصطلاح دیگر است. به عنوان مثال، اگر دلیلی بگوید: «علی و پسر احمد، آمدند.» در اینجا از جهت بلاغی و منطقی مقابل قرار نداده است؛ زیرا علی و پسر احمد هیچگونه تقابل معنایی بایکدیگر ندارند. اما از جهت اصولی چون «واو» آمده است، مقابله اصولی رخ می‌دهد. به همین جهت، اگر از روی اتفاق، اسم پدر علی، احمد باشد؛ اصولی، با استفاده از قرینه مقابل، پسر احمد را غیر از علی می‌داند.

اشاره به این نکته لازم است که از دیدگاه اصولی، حتی اگر هیچ ابزاری - مانند اما، او، واو و... در کلام نباشد بلکه صرفاً قرینه‌ای معنایی وجود داشته باشد که بخشی از کلام غیر از



بخش دیگر آن است، مقابله رخ می‌دهد. به عنوان مثال، آیت الله خوئیره ذیل روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام «فِي رَجُلٍ صَلَّى فِي ثَوْبٍ فِيهِ جَنَابَةٌ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ عَلِمَ بِهِ قَالَ: عَلَيْهِ أَنْ يَتَدَيَّ الصَّلَاةَ. قَالَ وَ سَأَلَتْهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى وَ فِي ثَوْبِهِ جَنَابَةٌ أَوْ دَمٌ حَتَّى فَرَّغَ مِنْ صَلَاتِهِ ثُمَّ عَلِمَ قَالَ: قَدْ مَضَتْ صَلَاتُهُ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ.» (کلینی ۳۲۹، ج ۳، ص ۴۰۵) به جهت تبیین تفاوت دو سؤال با یکدیگر می‌فرماید: «مراد از سؤال اول - باتوجه به مقابله‌اش با سؤال دوم - این است که در اثناء نماز پس از خواندن دو رکعت به وجود منی در لباس علم پیدا کرده است.» (موسوی خلیجی، ج ۴، ص ۶۹). ایشان صرفاً، به جهت اینکه بیان دو سؤال از یک شخص، ظهور در دوگانگی دارد، چنین استفاده کرده و فرمودند: مراد از «صلی رکعتین» این است که در نماز چهار رکعتی یا سه رکعتی به رکعت دوم رسیده است نه اینکه یک نماز دو رکعتی کامل خوانده باشد و نام این استفاده را قرینه مقابله می‌گذارد. این استعمال منحصر به ایشان نیست، علمای دیگر نیز در موارد مشابه از آن به مقابله یاد می‌کنند. (حکیم ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۵؛ یزدی حائری، مرتضی ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۲۰؛ صدر ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۱۳۵)

۳. اقسام قرینه مقابله

این قسمت به بررسی کارکردهای قرینه مقابله در فقه و اصول پرداخته است و به دنبال اثبات جایگاه قرینه مقابله در استنباط حکم شرعی است.

۳-۱. کاشف مراد استعمالی

در مشترک‌های لفظی و همچنین حقیقت و مجاز، مراد استعمالی لفظ - و به تبع مراد جدی آن -، مورد بین دو معنا است. یکی از کارکردهای قرینه مقابله روشن کردن مراد استعمالی این الفاظ است. به عنوان مثال، آیت الله خوئیره ذیل روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام «سَأَلَتْهُ عَنِ الْجُنُبِ يَحْمِلُ الرُّكُوءَ أَوْ التَّوَرَّ فَيَدْخُلُ إِيَّاهُ قَالَ: إِنْ كَانَتْ يَدُهُ قَذِرَةً فَأَهْرَقَهُ وَ إِنْ كَانَتْ لَمْ يَصْنَعْهَا قَذِرٌ فَلْيَغْسِلْ مِنْهُ...» (طوسی ۴۶۰، ج ۱، ص ۳۷) به جهت اثبات شمول مراد استعمالی «قَذِرَةً» نسبت به متنجس، می‌فرماید: «باتوجه به مقابله این فقره [إِنْ كَانَتْ يَدُهُ قَذِرَةً] با قول حضرت که فرمود: «و إِنْ كَانَ لَمْ يَصْنَعْهَا قَذِرٌ»، استفاده می‌شود که «قَذِرٌ»، آن چیزی است که نجاست به آن برخورد کرده است. [اگرچه عین نجاست روی آن نباشد.]]» (موسوی خلیجی، ج ۱، ص ۱۵۷). واژه «قَذِرٌ» در لغت به معنای قذارت بین و آشکار است.



(ابن درید ۳۲۱، ج ۲، ص ۷۱۸؛ جوهری ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۸۷) به همین جهت، استعمال شایع آن در عین نجاست است. اما ایشان از مقابله استفاده کردند که در متن نجس (آنچه به نجس اصابت کرده) استعمال شده است.

۲-۳. کاشف مصداق اسماء مبهم

الفاظ مبهم مانند «شیء» و تمام موصولات، در واقعیت، مصادیقی دارند که برای اشاره به آنها، بکار می‌آیند. یکی از کارکردهای قرینه مقابله روشن کردن مصادیق آن‌ها است. به عنوان مثال، «چیزهایی که سوخت بنزینی استفاده می‌کنند نسبت به کامیون‌هایی که سوخت گازویلی استفاده می‌کنند، در آلودگی هوای زمین به یک اندازه دخیل هستند». در این مثال، تقابل «چیز» با کامیون نشان می‌دهد مراد از موصول، خصوص ماشین‌های بنزینی است نه بعضی از جت‌ها که از سوخت بنزینی استفاده می‌کنند.

آیت الله خوئیره ذیل موثقة ابن بکیر «... أن الصلاة فی وبر کل شیء حرام أکله فالصلاة فی وبره و شعره و جلده و بوله و روثه و ألبانه و کل شیء منه فاسدة لا تقبل تلك الصلاة حتی تصلى فی غیره مما أحل الله أکله...» (کلینی ۳۲۹، ج ۳، ص ۳۹۷) از مقابله حرام گوشت و حلال گوشت، استفاده کردند که مصادیق «کل شیء» چیزهایی است که اگر حلال گوشت باشند، استفاده از آنها در نماز مانعیتی نداشته باشد. به همین جهت، شامل خون حرام گوشت نمی‌شود، زیرا خون، چه برای حرام گوشت باشد چه حلال گوشت، از حیث نجاست مانع است. (موسوی خلخالی، ج ۴، ص ۳۱۳)

۳-۳. کاشف حدود اسماء مشکک

الفاظ مشکک مانند سفیدی، فساد، ضعف، توان و...، به خودی خود دلالتی بر میزان و حدشان ندارند. یکی از کارکردهای قرینه مقابله این است که حد این تشکیک را تا حدودی نشان می‌دهد. به عنوان مثال، در بحث روزه شخص ضعیف، سؤال است که چه میزان ضعف برای برداشته شدن روزه نیاز است. آیت الله خوئیره ذیل موثقة سماعة «سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ مَا حَدُّ الْمَرَضِ الَّذِي يَجِبُ عَلَى صَاحِبِهِ فِيهِ الْإِفْطَارُ كَمَا يَجِبُ عَلَيْهِ فِي السَّفَرِ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ قَالَ هُوَ مُؤْتَمِّنٌ عَلَيْهِ مُقَوَّضٌ إِلَيْهِ فَإِنْ وَجَدَ ضَعْفًا فَلْيَفْطِرْ وَإِنْ وَجَدَ قُوَّةً فَلْيَصُمْهُ كَانَ الْمَرَضُ مَا كَانَ.» (کلینی ۳۲۹، ج ۴، ص ۱۱۸) به جهت اثبات حد بالای ضعف می‌فرماید: «واضح است که مراد

مطلق ضعف نیست. بلکه به قرینه مقابله با فقره «و ان وجد قوة فليصمه» مراد حدی از ضعف در صوم است که منجر به ضرر به مریض شود. همانطور که مفروض سؤال هم همین است.» (بروجردی، الصوم/ ص ۴۶۴). تقابل قوه با ضعف، نشان از این دارد که مراد، ضعف در مقابل اصل قدرت نیست بلکه حدی از ضعف است که قوت را از بین می‌برد و به بدن آسیب می‌رساند.

۴-۳. الغاگر خصوصیت

یکی از کارکردهای مقابله، الغاء خصوصیت است. به عنوان مثال، قرینه مقابله در «اکرم العادل و لاتکرم الکاذب» نشان از این دارد که «کاذب» خصوصیت ندارد. بلکه آنچه مقابل عادل است، فاسق است و کاذب صرفاً به عنوان مثال ذکر شده است. یکی از مثال‌های فقهی آن، در بحث مانعیت گریه به جهت امور دنیوی در نماز است. بعضی از فقها به استناد روایت «و روی أن البكاء على الميت يقطع الصلاة و البكاء لذكر الجنة و النار من أفضل الأعمال في الصلاة.» (ابن بابویه ۳۸۱، ج ۱، ص ۳۱۷) معتقدند گریه بر مرده کنایه از امور دنیوی است؛ زیرا مقابله «المیت» با «ذکر جنة» نشان از این دارد که «میت» صرفاً مثال بوده و خصوصیت ندارد بلکه مطلق امور دنیوی مراد است. (خوئی ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۵۰۰؛ سبزواری ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۰۸؛ حکیم ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۵۸۰)

۵-۳. حافظ اطلاق و عموم

یکی از کارکردهای قرینه مقابله تبدیل ظهورات به نص و جلوگیری از تخصیص و تقیید است. به عنوان مثال، در بحث اشتراط استقبال قبله در اذان، دو روایت رسیده است. صحیحة زراره از امام کاظم علیه السلام «تُؤَذَّنُ وَ أَنْتَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ قَائِمًا أَوْ قَاعِدًا وَ أَيْنَمَا تَوَجَّهْتَ وَ لَكِنْ إِذَا أَقَمْتَ فَعَلَى وُضُوءٍ مُتَّهِنًا لِلصَّلَاةِ.» (ابن بابویه ۳۸۱، ج ۱، ص ۲۸۲) استقبال قبله را در اذان شرط نمی‌داند. اما در مقابل، صحیحة حلبی از امام صادق علیه السلام «الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ يُوَذَّنُ الرَّجُلُ وَ هُوَ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ قَالَ: إِذَا كَانَ الشَّهْدُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ فَلَا بَأْسَ.» (کلینی ۳۲۹، ج ۳، ص ۳۰۵) در فقرات شهادت، شرط می‌داند. آیت الله خوئیره در داوری بین این دو حدیث می‌فرماید: «باتوجه به صحیحة زراره که بین (اصل) اذان و اقامه تفصیل می‌دهد، چاره‌ای نیست جز اینکه آن دو روایت [یکی از آن دو روایت صحیحة حلبی است] حمل بر





افضلیت شود... زیرا، اگر غیر از این مراد بود، سزاوار بود تقابل بین فقرات مختلف اذان باشد نه اینکه بین اذان و اقامه باشد.». (خوئی ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۳۴۷)

۶-۳. مانع اطلاق و عموم

گاهی مقابله مانع انعقاد عموم یا اطلاق دلیل است. چنین مانعیتی هم در ناحیه منطوق و هم در ناحیه مفهوم، نقش ایفا می‌کند.

مقابله، در بعضی موارد، نسبت به منطوق کلام، مانع انعقاد ظهور در عموم و اطلاق است. به عنوان مثال، آیت الله خوئی ذیل صحیحۃ هشام از امام صادق (ع) «إِذَا عَقَصَ الرَّجُلُ رَأْسَهُ أَوْ لَبَدَهُ فِي الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْحَلُّ» (طوسی ۴۶۰ و، ج ۵، ص ۴۸۴) به جهت اثبات عدم وجوب تعیینی حلق برای «ملبد» و «معقوص» نسبت به عمره تمتع می‌فرماید: «باتوجه به قرینه مقابله، ظاهر از عمره مقابل حج، عمره مفرده است. [زیرا عمره تمتع جزء حج تمتع به معنای اعم آن است.] به همین جهت، اگر روایت اطلاق داشته باشد [یعنی عمره شامل مفرده و تمتع بشود] با توجه به این قرینه قابل تقیید است.» (موسوی خلخالی، ج ۵، ص ۱۰۷)

مقابله، در بعضی موارد مانع اطلاق مفهوم است و آن در مواردی است که متکلم، متکفل بیان بخشی از مفهوم شود. به عنوان مثال: مولا می‌گوید: «اگر مردی ایستاده است اکرامش کن اما خوابیده‌ها را اکرام نکن». متکلم متعرض حالت ایستاده و خوابیده شده است؛ اما متعرض حالت نشسته نشده است. در این مثال، مقابله، مانع است از اینکه حکم مرد نشسته، بوسیله اطلاق مفهوم، کشف شود. به عبارت دیگر، نمی‌توان گفت: بخش اول به جهت آنکه جمله شرطیه است، مفهوم دارد و مفهومش این است که «اگر مرد، ایستاده نباشد، اکرامش نکن». این جمله شرطیه - که مستفاد از مفهوم است -، با اطلاقش هم شامل مرد نشسته می‌شود و هم شامل مرد خوابیده. از طرفی دیگر، طرف دوم، از آنجا که مفهوم لقب است، از اساس مفهومی ندارد تا بتواند با مفهوم جمله شرطیه تعارض کند. بنابر این، به اطلاق مفهوم

۱. ملبد کسی است که سرش را برای دفع آفات و حشرات با چیز چسبنده ای آغشته کرده است.

۲. معقوص کسی است که موی سرش را بافته است.

جمله شرطیه تمسک کرده و در مورد مرد نشسته، عدم وجوب اکرام، ظاهر است. اما چرا نمی‌توان چنین استظهاری کرد؟ زیرا وقتی خود متکلم، متکفل بیان طرف مقابل شده و اشاره‌ای به فرض سوم نکرده است، قرینه‌ای است بر اینکه تنها در مقام بیان ایستاده‌ها و خوابیده‌ها است و جمله، از اساس، ناظر به فرض نشستگان نیست.

تطبیق فقهی آن در بحث رجوع امام جماعت به مامومین در هنگام شک است. اگر هنگام رجوع امام به مامومین، مامومین اتفاق نظر داشته باشند، شکی نیست که امام باید رجوع کند و اگر بایکدیگر اختلاف داشته باشند، شکی نیست که امام نمی‌تواند رجوع کند. اما اگر بعضی از مامومین شک و بعض دیگر عالم هستند، آیا بازهم امام می‌تواند رجوع کند یا خیر؟ عده‌ای معتقدند که نمی‌تواند رجوع کند و مستند آن روایت ذیل است: «فی نوادر ابراهیم بن هاشم: أنه سئل أبو عبد الله عليه السلام عن إمام يصلي بأربع نفر أو بخمس فيسبح اثنان على أنهم صلوا ثلاثاً و يسبح ثلاثة على أنهم صلوا أربعاً. يقول هؤلاء: قوموا و يقول هؤلاء: اقعدوا و الإمام مائل مع أحدهما أو معتدل الوهم فما يجب عليهم؟ قال: ليس على الإمام سهو إذا حفظ عليه من خلفه سهوه باتفاق منهم و ليس على من خلف الإمام سهو إذا لم يسه الإمام... فإذا اختلف على الإمام من خلفه فعلية و عليهم في الاحتياط و الإعادة و الأخذ بالجزم». (ابن بابويه ۳۸۱، ج ۱، ص ۳۵۲) مفهوم جمله شرطیه «إذا حفظ عليه من خلفه سهوه باتفاق منهم» هم شامل فرضی است که مأمومین باهم اختلاف کردند و هم شامل فرضی می‌شود که بعضی نظر دارند و عده دیگر شک هستند. اطلاق مفهوم، اقتضا می‌کند که امام مانند فرض اختلاف نتواند رجوع کند.

شیخ انصاری رحمه الله در پاسخ به این استظهار می‌فرماید: «هر دو وجه [یکی از آن دو وجه همان تقریبی است که بیان شد] ضعیف است؛ زیرا احتمال قوی وجود دارد که مراد از آن (مفهوم) خصوص اختلاف مأمومین باشد. و شاهد آن، مقابله‌اش با فقره «إذا اختلف.. إلخ» است.». (شیخ انصاری، ص ۱۴۱) ظاهر کلام مرحوم شیخ رحمه الله این است که چون در مقابل، فرض اختلاف را مطرح کرده‌است، معلوم می‌شود از اساس ناظر به فرض شک بعض مأمومین نیست. به همین جهت، نمی‌توان در مفهوم، اطلاق جاری کرد. به عبارت دیگر تکفل بیان طرف مقابل از جانب متکلم، سبب عدم انعقاد مقدمات حکمت در اطلاق مفهوم



شده است.^۱

۴. شرایط قرینه مقابله

۴-۱. جریان در طرف مقابله

اطراف مقابله، ظهورات متعددی دارند که تنها در بخشی از این ظهورات به مقابله با طرف دیگر می‌پردازند. به عنوان مثال، «آن مرد که ایستاده، خوب است و آن زن که گریه می‌کند، بد است» در این مثال، آن زن و مرد در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و «ایستاده» و «گریان» در مقابله دخالتی ندارند و جزء اطراف مقابله قرار نمی‌گیرند. به خلاف «مردی که گریه می‌کند بهتر از زنی است که در مقابل نامحرم قهقهه می‌زند». در این مثال، طرف مقابله، هم مرد و زن بودن است و هم گریه و قهقهه در مقابل نامحرم.

هنگام استفاده از قرینه مقابله باید دقت شود که دقیقاً کدام ظهورات در مقابل یک دیگر قرار گرفتند تا کارکرد بر همان ظهورات پیاده شود. به عنوان مثال، در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ... إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» (مانده (۵): ۶) در نگاه اول، بین وضو و تیمم تقابل است. به همین جهت، مرحوم نائینی در نقدِ صحیح وضوء ضرری و حرجی، به تالی فاسد تنافی با تفصیل استدلال کرده و فرموده: چون وضو با تیمم تقابل دارد، پس وقتی موضوع تیمم «عدم وجدان ماء» است موضوع وضو نیز «وجدان ماء» است. در این شرایط، اگر قائل شویم در هنگام ضرر و حرج، وضو هم تأخیراً واجب است، باید قائل شویم موضوع، هم وجدان ماء است و هم عدم وجدان ماء و این با تفصیلی که از مقابله به دست

۱. اشاره به این نکته لازم است که در خصوص این روایت، اگرچه شیخره عدم اطلاق مفهوم را مستند به مقابله کرد، اما بدون توجه به قرینه مقابله نیز، نسبت به فرض مامومین شاک، اطلاق ندارد؛ زیرا جمله مقابل هم، جمله شرطیه هست و مفهومش اطلاق دارد. به همین جهت، دو مفهوم در مورد شاک با یکدیگر تعارض کرده و سپس تساقط می‌کنند. اما در مثال فرضی بحث، طرف مقابل لقب گذاشته شد که مفهوم نداشته باشد. البته اگر در لقب هم گفته شود، در چنین تعبیری متفاهم عرفی این است که مفهوم دارد. در مورد آن هم، تعارض دو مفهوم پیش آمده و ممکن است عدم اطلاق مفهوم، مستند به تعارض با مفهوم دیگری باشد نه اینکه مستند به مقابله باشد.





آمده سازگار نیست. (نائینی ۱۳۵۵، ص ۲۲۷) آیت الله خوئیره اشکال می‌کند که ایشان اطراف مقابله را درست تصور نکردند. اطراف مقابله، صرفاً وضو و تیمم نیستند بلکه وجوب تعیینی وضو و وجوب تعیینی تیمم هستند. و قطعاً موضوع وجوب تعیینی وضو، وجدان ماء و موضوع وجوب تعیینی تیمم فقدان ماء است. (هاشمی ۱۴۴۰، ج ۳، ص ۵۲۵) تحلیل نزاع، نشان می‌دهد مرحوم نائینی ظهور ماده تیمم را در مقابل ظهور ماده غسل (غسل صورت و... که وضو می‌باشد) گرفته است. اما آیت الله خوئیره می‌فرماید: ظهور هیئت امر در تعیینیت^۱ نیز داخل در مقابله است.

۴-۲. جریان در جهت مقابله

هر مقابله‌ای جدا از اطراف، جهت مقابله دارد و آن همان نکته‌ای است که مقابله به جهت تبیین آن ایجاد شده است. اهمیت شناخت آن در استفاده از مقابله بسیار زیاد است؛ زیرا، تفاوت معنایی ایجاد کرده و نتیجه را تغییر می‌دهد.

شناخت جهت مقابله با تأمل در صحیحۃ زراره بیشتر آشکار می‌شود. زراره از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند: «إِنْ صَلَّى قَوْمٌ وَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْإِمَامِ مَا لَا يَتَخَطَّى فَلَيْسَ ذَلِكَ الْإِمَامُ لَهُمْ بِإِمَامٍ... فَإِنْ كَانَ بَيْنَهُمْ سُرَّةٌ أَوْ حِدَارٌ فَلَيْسَتْ تِلْكَ لَهُمْ بِصَلَاةٍ...» (کلینی ۳۲۹، ج ۳، ص ۳۸۵) تقابل بین «ستره» و «جدار» ممکن است به دو جهت باشد. احتمال اول این است که مقابله به جهت بیان اقسام مانع است. در این صورت، دیوار به تمام اقسامش مانع نماز جماعت است. اما احتمال دوم این است که مقابله به جهت بیان اقسام پوشش باشد. به عبارت دیگر، مقابله بین پرده و دیوار به جهت بیان دو مثال از اقسام پوشش است. در این صورت، دیوارهای شیشه‌ای مانعیتی ندارند. مرحوم شیخ انصاری و آیت الله خوئیره، به جهت اثبات عدم مانعیت دیوار شیشه‌ای، مقابله را به جهت بیان اقسام پوشش گرفته و دیوار شیشه‌ای را از مقابله خارج دانستند. (شیخ انصاری ۱۲۸۱، ج ۲، ص ۳۳۶؛ خوئی ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۱۴۶)

مورد دیگری که جهت مقابله در آن دو احتمالی است، حدیث عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام است. ایشان نقل می‌کند: «لَا بَأْسَ أَنْ يَتَوَضَّأَ بِالْمَاءِ الْمُسْتَعْمَلِ وَقَالَ الْمَاءُ الَّذِي يُغْسَلُ بِهِ

۱. البته این طبق نظر کسانی است که ظهور در تعیینیت را از هیئت امر می‌دانند؛ اما اگر ظهور در تعیینیت را از اطلاق یا هر چیز دیگری بدانیم آیت الله خوئیره آن ظهور را داخل در طرف مقابله می‌داند.



الثَّوْبُ أَوْ يَغْتَسِلُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْجَنَابَةِ لَا يَجُوزُ أَنْ يَتَوَضَّأَ مِنْهُ وَ أَشْبَاهِهِ وَ أَمَّا الْمَاءُ الَّذِي يَتَوَضَّأُ الرَّجُلُ بِهِ فَيَغْسِلُ بِهِ وَجْهَهُ وَ يَدَهُ فِي شَيْءٍ نَظِيفٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْخُذَهُ غَيْرُهُ وَ يَتَوَضَّأَ بِهِ». (طوسی ۴۶۰، ج ۱، ص ۲۲۱)

ظاهر روایت این است که مقابله به جهت بیان تفاوت اثر حدث اصغر و اکبر آمده است و بیان می‌کند: آبی که دیگری در رفع حدث اصغر استفاده کرده، می‌توان با آن وضو گرفت؛ اما آبی که دیگری برای رفع حدث اکبر استفاده کرده است، نمی‌توان با آن وضو گرفت. در نقد چنین برداشتی مرحوم آخوند می‌فرماید: شخصی که از روایت، تفصیل بین حدث اصغر و اکبر متوجه شده است جهت تفصیل را حدث گرفته و اینگونه فهمیده است که روایت تفصیل بین موارد حدث می‌دهد با اینکه - جدا - ممکن است جهت تفصیل اصل نظافت باشد یعنی روایت می‌خواهد تفاوت موردی که آبی در رفع خبث به کار رفته را با موردی که رفع خبثی نبوده بیان کند و بخش غسل جنب صرفاً به جهت این است که عموماً شخص جنب آب را در رفع خبث حاصل از جنابت نیز بکار می‌گیرد. (آخوند خراسانی ۱۳۲۹، ج ۱، ص ۱۹)

نتیجه‌گیری

بررسی عملکرد علما نشان از این دارد که در دیدگاهشان، قرینه مقابله تعریفی وسیع داشته و کارکردهای متنوعی در مسیر استنباط دارد. بخشی از این کارکردها در ناحیه کشف معنا هستند، مانند کارکردهای کشف مراد، مصداق و حدود؛ اما بخشی دیگر از آن در ناحیه حجیت هستند؛ مانند الغای خصوصیت، آبی کردن دلیل از تخصیص و مانعیت از جریان مقدمات حکمت. تمامی این کارکردها در گرو، تحلیل اطراف مقابله و تحلیل جهت مقابله است.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. ۱۳۲۹. *اللمعات النيرة في شرح تكملة التبصرة*. اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. ۳۸۱. *من لا يحضره الفقيه*. علی اکبر غفاری. دوم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.



۳. ابن درید، محمد. ۳۲۱. *جمهرة اللغة*. اول. بيروت: دار العلم للملايين.
۴. ابن فارس، احمد. ۱۴۰۴ ه.ق. *معجم مقاییس*. اول. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. بروجردی، مرتضی. *المستند فی شرح العروة الوثقی*.
۶. تفتازانی، مسعود. ۱۴۳۴ ه.ق. *المطول*. عبدالحمید هندای. سوم. بيروت: دار الكتب العلمية.
۷. جوهری، اسماعیل. ۱۳۷۶ ه.ق. *الصحاح*. اول. بيروت: دار العلم للملايين.
۸. حکیم، سید محسن. ۱۳۹۰ ه.ق. *مستمسک العروة الوثقی*. اول. قم: موسسه دار التفسیر.
۹. خوئی، سیدابوالقاسم. ۱۴۱۳ ه.ق. *موسوعة الإمام الخوئی*. اول. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی رحمته.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر. ۱۹۷۹ م. *اساس البلاغة*. اول. بيروت: دار صادر.
۱۱. سبزواری، سید عبدالاعلی. ۱۴۱۴. *مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام*. موسسه المنار. چهارم. قم: موسسه المنار.
۱۲. شیخ انصاری، مرتضی. *احکام الخلل فی الصلاة*. گروه پژوهش. اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۳. _____ . ۱۲۸۱. *کتاب الصلاة*. گروه پژوهش. اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۴. صدر، محمد باقر. ۱۴۰۰. *بحوث فی شرح العروة الوثقی*. سید محمود هاشمی. دوم. قم: مجمع الشهد آية الله الصدر العلمی.
۱۵. طباطبائی، محسن. ۱۴۰۲. *نهاية الحکمة*. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين بقم.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن. ۴۶۰ ه.ق. (a) *تهذیب الاحکام*. حسن خراسان. چهارم. تهران: دار الكتب الإسلامية.
۱۷. _____ . ۴۶۰ ه.ق. (و) *تهذیب الاحکام*. حسن خراسان. چهارم. تهران: دار الكتب الإسلامية.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب. ۳۲۹ ه.ق. *الكافی*. علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. چهارم. تهران: دار الكتب الإسلامية.
۱۹. مصطفوی، حسن. ۱۴۲۶ ه.ق. *التحقیق فی کلمات القرآن*. سوم. بيروت - قاهره - لندن: دار الكتب العلمية.
۲۰. موسوی خلخالی، سیدرضا. *المعتمد فی شرح المناسک*. اول. قم: منشورات مدرسة دار العلم - لطفی.
۲۱. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی. *فقه الشيعة - کتاب الطهارة*. سوم. قم: موسسه آفاق.

۲۲. نائینی، میرزا محمد. ۱۳۵۵. رسالة الصلاة في المشكوك. اول. قم: موسسه آل البيت عليه السلام.
۲۳. هاشمی، علی. ۱۴۴۰. دراسات في علم الاصول. اول. قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليه السلام.
۲۴. هاشمی، علی، و حسن خرقانی. ۱۳۹۳. «نقش قرينه مقابلہ در تفسير قرآن». آموزه‌های قرآنی ۱۹.
۲۵. یزدی حائری، مرتضی. ۱۴۰۶. شرح العروة الوثقی. محمدحسین امراللهی. اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

